اصلاح روند رابطه میان غرب و جهان اسلام

زین العابدین الرکابی - ترجمه: سید محمود میرزائی الحسینی

مدتی است که مقامات انگلیسی خواستار بهبود رابطه میان اسلام غرب شده اند، رابطه ای که از ارتباط و گفت و گو و تفاهم عمیقتر و رضایتمندانه تری برخوردار باشد. "کاروان سازش و عذرخواهی" مسیحیت سفر خود را در منطقه از سر گرفته است. این کاروان در ابتدا در سال 1996 از فرانسه به راه افتاد و پس از آن، فعالیت خود را در لبنان شروع کرد. اعضای این کاروان از 25 دولت اروپای غربی و آمریکا و استرالیا و جنوب آفریقا تشکیل گردیده است. هدف این کاروان و تشکل مسیحی، این است که از مسلمانان به خاطر جنگهای صلیبی ای که 900 سال پیش، غرب مسیحی آن را بر مسلمانان تحمیل نمود و کشت و کشتار و ویرانگری به راه انداختند، عذرخواهی نماید. در این فراخوان انگلیسی و کاروان سازش و عذرخواهی، تلاش منسجم و هماهنگ غربی به صورت رسمی و غیر رسمی، به چشم می خورد.

هدف اعلام شده، آن، اصلاح روند رابطه میان غرب و جهان اسلام می باشد. جنگهای صلیبی رابطه میان دو جهان اسلام و غرب یا دو تمدن را تیره و تار کرد. هر کس که کتیبه های سیاهی که وقایع آن جنگها را با خود به همراه دارد بخواند، سرتاسر وجودش آکنده از شگفتی و حیرت می شود و از خود می پرسد: چگونه دینداران اعمالی مرتکب شده اند که وجدان انسان از آنها تنفر پیدا می کند؟

به عنوان مثال، "جودفری"، فرمانده جنگهای صلیبی، طی نامه ای برای پاپ "اربان" می گوید: "خون تا زانو، تا زین اسبها و تا سقف مسجد رسیده است". این پاپ همان کسی است که طبل شروع جنگ را به صدا درآورد و برای تشویق کردن به جنگ، چاره ها اندیشید و بر شانه راست هر داوطلب جنگی، صلیبی از چوب آویخت. به همین سبب این جنگها، جنگهای صلیبی نامیده شدند.

در اینجا به مساله مهمتری می پردازیم که شایسته پرده برداشتن از آن و تجزیه و تحلیل دارد. این مساله مهم عبارتست از: «سوء استفاده از دین برای دستیابی به مقاصد و منافعی دیگر».

آیا پاپ اربان، در همان حال که طبل شروع آن جنگهای صلیبی وحشیانه را می کوفت، پاک سرشت، پاک نیت، خداپرست، وفادار و مؤمن به مسیح (ع) بود؟ نه، هرگز! اصلا و ابدا! زیرا اولا، اگر در دوستی و وفاداریش نسبت به مسیحیت و مسیح، صادق و راستگو بود، به اسلام و مقام و منزلت آن احترام می گذاشت، گر چه به آن ایمان نداشت. زیرا اسلام تصویر زیبایی از مسیح به جهانیان ارائه داد: اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح بن مریم وجیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین و یکلم الناس فی المهد و کهلا و من الصالحین (چنین بود که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان الهی است، بشارت می دهد و در گهواره و در میانسالی با مردم سخن می گوید و از نیکوکاران است). اسلام دینی است که مریم بتول را ستوده و مقام و مرتبه او را بالا برده است. خداوند می فرماید:

(و اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک واصطفاک علی نساءالعالمین)

( و یاد کن از آنکه فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاکیزه و مطهر کرده و تو را بر زنان جهانیان برتری داده است).

اگر آن پاپ، وفادار و دوستدار مسیح و مادرش بود، مسلمانان و مقام و منزلت آنها را گرامی می داشت; زیرا مسلمانان به نبوت عیسی و پاکی مادرش علیهم السلام ایمان داشتند.

ثانیا: بر اساس تجزیه و تحلیل تاریخی، در پس جنگهای صلیبی، انگیزه های مادی و اقتصادی بوده است که دشمنان، دین را به عنوان جامه و ردایی جهت سرپوش نهادن بر منافع مادی برگزیده بودند.

"جواهر لعل نهرو" در کتاب "گوشه هایی از تاریخ"، این انگیزه های مادی را به گونه ای دقیق به تصویر کشیده است: "هرگز فراموش نکنیم که جنگهای صلیبی، علت دیگری داشت و آن عامل اقتصادی است. بازرگانان و کسانی که از راه فروش اسلحه سود می بردند، از رکود تجارتشان به علت بسته شدن راههای تجاری شان به سمت شرق، رنج می بردند. مردم عادی از عوامل واقعی پنهان آگاه نبودند و نمی فهمیدند که رهبران جنگهای صلیبی برای پنهان نگهداشتن اهداف واقعی شان، به خطابه ها و سخنان پر آب و تاب پناه می بردند و نسبت به دین و اصول و مبانی عدالت، تظاهر نشان می دادند. مردم در آن قضیه فریب خوردند و حتی امروز نیز فریب می خورند!"

بعضی از مسیحیان در عمل خود، وفادار و مؤمن بودند، ولی بسیاری از آنها در پی غنایم و چپاولگری بودند. در حملات صلیبیان، دیندارانی بودند، ولی در کنار آنها، جنایتکاران گنه پیشه فراوانی نیز حضور داشتند. دینداری بدون وجدان بیدار و تقوای حقیقی، فاجعه ای است ویرانگر که در شکل فریبکارانه اش، گناه و جنایت و تجاوز نهفته است. این مساله ای است که ضروری می رسد بدون تعارف و تملق، روشن گردد و از آن پرده برداشته شود. در دهه های اخیر شایع شده است که این مارکسیسم بود که سوء استفاده از دین را فاش کرد و آن را محکوم نمود ( باید توجه داشت که مارکسیسم سوء استفاده خاخامهای یهودی از دین یهودی را مورد نقد شدید قرار نداد).

اگر چه اعتقاد مذکور در دهه های اخیر شایع گردید، واقعیت روشن و شفاف تاریخی این است که اسلام پیشتازترین مکتبی است که به نقد استفاده از دین پرداخته است:

الف: فخلف من بعدهم خلف ورثوا الکتاب یاخذوه عرض هذا الادنی و یقولون سیغفر لنا و ان یاتهم عرض مثله یاخذوه ( وپس از آنها جانشینانی آمدند که وارث کتاب آسمانی بودند. متاع این زندگی دنیوی را طلب کردند و ادعا کردند که آمرزیده خواهیم شد، حال آنکه اگر متاعی همانند آن به دستشان می آمد، آن را می گرفتند).

ب: فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمنا قلیلا فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون. (پس وای بر کسانی که کتاب را به دست خویش می نویسند. آنگاه می گویند این از سوی خداوند است تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند. وای بر آنها به خاطر آنچه دستانشان نگاشته اند و وای بر آنها به خاطر آنچه بدست می آورند).

ج: ان الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم ثمنا قلیلا اولئک لاخلاق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیامة و لا یزکیهم و لهم عذاب االیم( کسانی که عهد و پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها در آخرت سود و بهره ای ندارند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و [با دیده رحمت] به آنها نمی نگرد و پاکیزه شان نمی دارد و عذاب دردناکی در انتظار آنهاست).

د: و اذ اخذالله میثاق الذین اتوالکتاب لتبیننه للناس و لا تکتمونه فنبذوه و رآء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا فبئس مایشترون. (خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را بیان کنید و پنهان نکنید، ولی آن را پشت سر افکندند و به بهای ناچیزی فروختند، آری بد است آنچه خریدند).

بی شک جنایاتی که در جنگهای صلیبی به وقوع پیوست، با توجه به معیارهای حقوقی، اخلاقی، انسانی و فرهنگی، جنایاتی آشکار و مسلم به شمار می آیند. در عین حال، سوء استفاده از دین برای دستیابی به خواسته ها و طمع ورزیهای دنیوی، جنایاتی است که از نظر زشتی و قباحت، کمتر از جنایت کشتارهای خونین نیست، بلکه می توان گفت که جنایت اول پیامد جنایت دومی است. سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است که آیا عذرخواهی غربیان به خاطر جنایاتی که 9 قرن پیش اتفاق افتاد، قابل قبول است؟

مکتب اسلام، نسل کنونی را در صورتی که از خود سعه صدر نشان دهد، به کردار ناشایست و پشتیبان خود اعتراف کند و روش آنها را در کینه ورزی و ارتکاب جنایت و تجاوز در پیش نگیرد، محکوم نمی کند و آنها را به خاطر اعمال اجداد و پیشینیانشان مقصر نمی داند. اگر نسل حاضر در غرب از اعمال پیشینیان خود عملا بیزاری جویند، هرگز مورد نکوهش و سرزنش قرار نمی گیرند. حال باید گفت که به عهده گرفتن مسؤولیت دست برداشتن از "جنگ صلیبی جدید" به مراتب مهمتر از عذرخواهی از اعمال صلیبیان در قرن گذشته به نظر می رسد.

جنگ صلیبی جدید چیست؟

1- جنگ صلیبی جدید عبارتست از نگاه ارباب منشانه و قلدر مآبانه به مسلمانان. این نگاه، نگاهی است آکنده از نژادپرستی و غرور تمدنی. این نگاه شیوه های عملی خاصی را در روابط گوناگون با مسلمانان داشته است.

2- جنگ صلیبی جدید یعنی حملات پی در پی و بی امان تبلیغاتی که هدف از آن، زشت نشان دادن چهره اسلام می باشد. دشوار به نظر می رسد که مسلمانان این واقعیت را بپذیرند که غرب از آلودگیهای جنگهای صلیبی پاک شده است، در حالی که هر روز به آثار و پیامدهای این جنگ در تبلیغات غرب، چه تبلیغات فرهنگی و چه تبلیغات اجتماعی و سیاسی، می نگرند. تهاجم پیاپی و مستمر علیه شریعت و احکام اسلامی و اجرای سیاست یک بام و دو هوا در قضایا و رویدادهای مختلف، از ویژگیهای تبلیغات خصمانه غرب به شمار می آیند. به عنوان مثال، وقتی که سفارت آمریکا در "نایروبی" و " دارالسلام" منفجر گردید، وسایل تبلیغاتی غرب عجولانه مسلمانان را مورد اتهام قرار دادند. اما هنگامی که ارتش جمهوری خواه ایرلند که یک سازمان کاتولیکی به شمار می آید، دست به عملیات تروریستی عظیمی زد و این اقدام تروریستی، همزمان با دو اقدام تروریستی کنیا و تانزانیا روی داد، دستگاههای تبلیغاتی غرب، کاتولیکها یا مسیحیان جهان را مورد اتهام قرار ندادند; چرا اینها، این گونه سریع همه مسلمانان را محکوم کردند، ولی در عین حال، کاتولیکها و مسیحیان را متهم به اقدامات تروریستی نکردند; آن هم با توجه به اینکه ارتش کاتولیکی ایرلند نسبت به اقدام خود اعتراف کرد! آیا افکار عمومی جهان اسلام حق ندارد که بفهمد این تفاوت فاحش در موضع گیری، لکه سیاه و نشانه ای از جنگهای صلیبی است؟

3- جنگ صلیبی جدید عبارتست از تلاش در جهت تحمیل الگوی غربی در عرصه های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بر مسلمانان. گسترش سلطه کامل نظامی بر مسلمانان، از اهداف جنگهای صلیبی بود.

آیا با وجود روحیه اصلی، یعنی گسترش سلطه مدنی غرب بر مسلمانان، امروزه مساله فرق می کند؟

4- جنگ صلیبی جدید یعنی به عقب انداختن پیشرفت مسلمانان. "پول کندی" در این باره در کتاب خود به نام "آمادگی برای قرن بیست و یکم" می گوید: "غربی که در سواحل عربی لنگر انداخت و حمله مغولان را حمایت کرد و مناطق سوق الجیشی مهمی را برای احداث راه آهن و کانالها و بنادر به چنگ خود درآورد و با صلابت به طرف شمال آفریقا و وادی نیل و خلیج (فارس) و هلال خصیب و سپس خود جزیرة العرب پیش رفت و خاورمیانه را بر اساس مرزهای غیر طبیعی به عنوان بخشی از معاملات پس از جنگ جهانی اول تقسیم کرد و ایالات متحده آمریکا در منطقه، جای اروپا را گرفت و بذر اسرائیل را در میان کشورهای عربی کاشت و علیه رهبران ملی کودتاهای نظامی ترتیب داد، غربی که همه این کارها را انجام داده است، نقش مهمی در بوجود آوردن وضعیت فعلی جهان اسلام ایفا کرده است.

آنچه که بیان شد، تابلویی است کوچک از جنگ صلیبی جدید غرب علیه مسلمانان. در اینجا قصد نداریم با "گفت و گو" و عذرخواهی غربیان مخالفت کنیم، بلکه نگاهی به جنگ صلیبی جدید انداختیم تا از یک سو غربیها گمان نکنند ما مسائل را درک نمی کنیم و از سوی دیگر، حتی مسلمانان تصور نکنند که این جنگ صلیبی جدید واقعیت خارجی ندارد.

اولین اقدام جدی در برقراری رابطه عادلانه و منصفانه میان دو تمدن اسلام و غرب عبارتست از آزاد شدن و رهایی از میراث جنگهای صلیبی; میراثی که جنگ صلیبی جدید از آن تشکیل یافته است. این آزادی مطلوب چگونه تحقق می یابد؟

الف) با نگاه منصفانه بدور از افراط و تفریط به جهان اسلام، به این معنی که این نگاه جانشین نگاه ارباب منشانه غرب نسبت به مسلمانان شود.

ب) ارائه تصویری درست از اسلام و مسلمانان به نسلهای غربی از طریق شیوه های آموزش. ثابت شده است که غربیها بیشتر تصورات ذهنی خود از اسلام و مسلمانان را از دستگاههای تعلیم و تربیت می گیرند.

ج) دست برداشتن از حملات تبلیغاتی علیه اسلام و به تمسخر گرفتن مسلمانان. گفته می شود که تبلیغات در غرب ملی و آزاد است. می گویم رابطه میان مسلمانان و غرب، باید در چهارچوب گسترده و پایدار دو تمدن قرار گیرد، در این صورت تبلیغات غرب که جزئی از تمدن غرب به شمار می آید، باید در این زمینه به چهارچوب رابطه کلی میان دو تمدن پایبند باشد.

د) رها کردن (آزاد سازی) مبادله تجاری و اقتصادی از انانیت غربی بویژه در مورد آنچه دوره "جهانی شدن" نامیده می شود.

بسیاری از غربیان تصور می کنند که پدیده "جهانی شدن" یعنی چپاول منظم و برنامه ریزی شده نعمتها و ثروتهای دیگر ملتها و از جمله ملتهای اسلامی، به طوری که فقط در خدمت منافع غرب به کار گرفته شوند.

ه) باور و اعتقاد واقعی به "تعدد تمدنها و تکثر سیاسی". این باور، باوری است که به موجب آن، غرب را از تلاش برای تحمیل الگوی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را بر امت اسلام باز می دارد.

و) تبدیل شعارهایی از قبیل"اسلام دین بزرگی است و مسلمانان در تمدن بشری نقش عظیمی دارند"، به واقعیتی ملموس و چشمگیر و قابل ملاحظه. مقوله احترام به مسلمانان، دارای مدلول عملی است، یعنی وارد نیاوردن زیان و ضرر به منافع، امنیت و آرامش و حقوق و حیثیت و اعتبار آنها.

منبع: شؤون اسلامیة (Islamic Affairs) ، شماره 6.